

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

محکومیت اهانت به قرآن کریم

قبل از شروع بحث به مناسبت این اهانت بزرگی که به ساحت مقدس قرآن کریم در این ایام در کشورهای اروپایی مثل سوئد و دانمارک واقع شد و قرآن را آتش زدند و پلیس آن کشور از آن شخصی که آتش می‌زند حمایت و حفاظت کرد. این مسئله ابعاد مختلفی دارد و باید همه مسلمانان، علمای اسلام، علمای مذهب اسلام، از شیعه و سنی و همه مسلمین، و در یک دایره وسیع‌تر همه بشریت این را مورد مذاقه و بررسی قرار بدهند.

مطلب اول

آتش زدن یک کتاب مقدس توسط یک نفر اولین سؤال این است که آیا این یک کار فردی است یا یک امری است که برنامه‌ریزی شده است، آیا یک دیوانه‌ای که عقل ندارد یک جایی رفته و قرآن را آتش زده، یا نه، یک برنامه حساب شده برای مقابله با اسلام و دنیای اسلام و مسلمین است؟ به نظرم هیچ آدم عاقلی در این تردید ندارد که این برنامه حساب شده است. یک وقتی یک روحانی مسیحی در یکی از کلیساها در چند سال پیش قرآن را آتش زد، دولت آنها گفتند که یک مقداری کم عقل است و عقل درست و حسابی ندارد. اینها چیزهایی نیست که قابل قبول باشد، آتش زدن قرآن یک کار برنامه‌ریزی شده و یک کاری که در عمق سازمان‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا طراحی می‌شود و به این شکل نشان داده می‌شود. لذا در درجه اول مسئله مسأله‌ی فردی نیست، اینکه پلیس ایستاده و حمایت می‌کند تا کسی به او تعرض نکند، کشف از این می‌کند که از قبل تنظیم شده و برنامه‌ریزی شده است.

مطلب دوم

دشمن چه هدفی از این طراحی دارد؟ یکی از اموری که دین و اعتقاد به خدا را نگه می‌دارد قداست این امور است، غیر از اینکه برهان عقلی دارد، فطرت هست، ادله نقلیه هست، معجزات هست، اما می‌خواهند قداست شکنی کنند. قداست شکنی آثاری دارد، به خیال خودشان البته یک مقدار آثار غیر قابل انکاری هم دارد در زمان خود رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مشرکین از همین حربه استفاده می‌کردند که قداست شکنی کنند. لذا قرآن با این مسئله شدیداً مقابله کرد.

الآن هم که کفر در زمان ما به مراتب بدتر از کفر در صدر اسلام است که یکی از چیزهایی که مسلمین باید به آن توجه داشته باشند این است که فکر نکنیم یک مخالفینی در صدر اسلام بود از یهود و نصارا و به تاریخ پیوستند! الآن این حرفها نیست، این خیلی ساده لوحی است که امروز فکر کنیم اسلام دشمن ندارد! قرآن دشمن ندارد! دشمن دارد به مراتب خبیث‌تر و شقی‌تر و مسلح‌تر و با برنامه‌تر از صدر اسلام، این یک امر واضحی است و لذا داریم می‌بینیم اینکه می‌آیند یک گروهی را به نام داعش به

وجود می‌آورند و می‌خواهند جهاد را که در آیات فراوان قرآن آمده خراب کنند و در ذهن مردم دنیا از اعتبار بیندازند چه کسی درست کرده؟ من این را مکرر گفتم که ما شنیدیم وقتی داعش موصل عراق را گرفت روز بعد در مدارس جوان‌ها کتاب‌هایی که تدوین کرده بودند برای تدریس گذاشتند، این کتاب‌ها کجا نوشته شد؟ چه زمانی نوشته شد؟ با چه پشتوانه فکری و مالی درست شده؟ لااقل ده سال در این زمینه کار کردند.

اصلاً از اول طالبان را درست کردند، القاعده را درست کردند، داعش را به وجود آوردند، قبلش هم که وهابیت و بهائیت و بابیت را همین‌ها درست کردند، کار اینها کارخانه دین سازی و جعل دین در طول تاریخ برای مقابله با دین ما بوده، یا برای مقابله با اصل اسلام و یا مقابله با شیعه، بالخصوص که خودشان می‌دانند نقطه قوت اسلام در شیعه و تشیع است.

لذا هدف از این کار قداست زدایی است، می‌خواهند از خدا قداست زدایی کنند، امروز یک برنامه‌های بسیار خطرناکی در این کشورهای اروپایی پیاده می‌شود که حتماً شنیدید، مدارس وجود دارد که می‌گویند در این مدرسه کسی حق ندارد بگوید این پسر است و این دختر است، به هیچ وجه. رختکن اینها واحد است، استخرشان واحد است، کلاسشان واحد است، محل خوابشان واحد است و می‌خواهند اینها را طوری تربیت کنند که چیزی از انسانیت، چیزی از مذهب، چیزی از خدا و معنویت نباشد، یک چنین هدفی را دارند. این مدارس در آلمان و کشورهای دیگر درست شده، اینها را چه کسانی و در کجا طراحی می‌کنند؟

برای اینکه این مسئله موفق باشد باید قرآن را آتش بزنند، می‌گویند این کتابی است که به درد ما نمی‌خورد، اگر در این قرآن دستوراتی دارد، حجاب دارد، حقوقی برای زن و حقوقی برای زن، حاکم، رعیت، مردم، خدا، دین خدا، همه اینها را باید کنار گذاشت. من عرض می‌کنم امروز آن کسی که قرآن را آتش می‌زند اعلام می‌کند که ما دین را می‌خواهیم آتش بزنیم، هم تورات را آتش می‌زند، هم انجیل را آتش می‌زند، هم زبور را آتش می‌زند. ما یک وقت می‌گوئیم قرآن ما مهیمن بر همه کتب آسمانی است، وصف این هم آمده که قرآن مهیمن است یعنی قرآن هر آنچه در کتب آسمانی از احکامی که خدا فرموده دارد و یک اضافاتی هم دارد، پس آتش زدن قرآن یعنی آتش زدن همه کتب آسمانی، این یک بیان است که آن کسی که آتش می‌زند این را متوجه نیست و اصلاً چنین فکری هم ندارد، یا طراح می‌گوید ما امروز باید قداست مذهب دین را از بین ببریم و بگوئیم این کتاب هم مثل بقیه کتابهاست، بقیه کتب را می‌شود سوزاند پس این را هم می‌شود سوزاند.

به مسیحی‌ها و یهودی‌ها می‌گوید شما هم می‌توانید تورات و انجیل را بسوزانید، هدف این است. یعنی این برنامه طراحی شده‌ای که امروز دنیا به سمت آن می‌رود، یک وقتی می‌گفتند اینها در زندان‌های اسرائیل (اینکه عرض می‌کنم یکی از علمای لبنان بعد از 15 سال که از زندانهای اسرائیل بالآخره نجات پیدا کرد به قم آمد و خدمت والد ما هم آمد و می‌گفت) در هر بازجویی از من می‌پرسیدند مهدی کیست؟ نه اینکه یک بار در سؤال‌اتشان باشد، این مهدی که می‌آید و مصلح و منجی است، می‌خواهد دین واحد تشکیل بدهد و حکومت جهانی تشکیل بدهد چه کسی است؟ دانشگاه‌های شیعه شناسی را برای همین درست کردند که بدانند شیعه چه می‌گوید و اگر هم نتوانند جلوی اصلش را بگیرند، لااقل صد سال، پانصد سال به تأخیر بیندازند! دشمن دنبال این قضیه است. ما خیلی بخواهیم ساده‌لوحی کنیم بگوئیم یک دیوانه‌ای آمد در خیابان و جلوی یک سفارتخانه‌ی کشور اسلامی قرآن را آتش زد، نمی‌شود به این اکتفا کرد.

مطلب سوم

ما باید عبرت بگیریم و برای ما از این جهت تنبه ایجاد کند که دشمن چقدر کار می‌کند برای اینکه بشر را از معنویت دور کند، وظیفه ما این است که تا می‌توانیم معنویت را به بشر برسانیم، حقایق را به بشر برسانیم، هر طلبه‌ای در فضای مجازی به هر مقداری که می‌تواند استفاده کند، مطالب را به بشریت برساند. البته امروز خود این آقایان می‌گویند 20 سال بعد یا تا 2050 اسلام در اروپا درصد بسیاری را خواهد داشت، حتی ممکن است از مسیحیت هم بیشتر شود، اینها نگران رشد اسلام هستند،

دنبال اسلام هراسی هستند ولی بالاتر از این است. می‌گویند امروز چرا بگوئیم اسلام نباشد و انجیل باشد، یا تورات باشد، آنها هم دست و پای ما را می‌بندد! پس بگوئیم دین مطلقاً باید کنار برود، راهش این است که بچه‌ها را طوری تربیت کنند که دین برایش معنا نداشته باشد، دین یک چیز لغو، اجنبی و دور از عقل و فکر آنها باشد و این کار را شروع کردند، آتش زدن قرآن این پیام و این فکر را دنبال می‌کند.

اینجا مسلمان‌ها چه وظیفه‌ای دارند؟ هیچ مسلمانی حق سکوت ندارد چه برسد به یک عالم دین، عالم شیعه و سنی فرق نمی‌کند، بر هر مسلمانی به هر نحوی واجب است که مخالفت خودش را اظهار کند و تنفر خودش را از حکام اروپایی و این مسئولین اروپایی اعلام کند.

شما ببینید هر روز در یک کشوری مسلمان‌ها با غیرت و همت راه می‌افتند و باید همینطور باشد، ای کاش در کشور ما یک ساعت را اعلام می‌کردند به همین عنوان، نه اینکه بعد از نماز جمعه که مردم به منزلشان می‌روند یک تجمعی هم داشته باشند! یک ساعت را اعلام می‌کردند همه کارها و مغازه‌ها تعطیل می‌شد به احترام اینکه باید وظیفه خودمان را راجع به قرآن اظهار کنیم.

اینکه در بعضی از کشورها، من شنیدم الازهر مصر رسماً از مسلمین خواسته که از خرید و فروش کالاهای تولید شده در سوئد و دانمارک خودداری کنند که باید از اینها تشکر کرد، همه کشورهای اسلامی باید این کار را بکنند. مسلمان حق ندارد، اگر اضطراری نباشد بخواهد با اینها معامله کند! مسلمان‌ها قدرتشان زیاد است، امام رضوان الله تعالی علیه همیشه تأسف می‌خوردند که چرا مسلمین به قدرت خودشان پی نبردند؟ یک وقتی می‌فرمودند اگر هر مسلمانی یک سطل آب بریزد اسرائیل از بین می‌رود. به عنوان یک تعبیر این را بیان می‌کردند اما حقیقتی است که قدرت مسلمین اینقدر زیاد است.

کشورهای اسلامی به اینها نفت ندهند، با اینها ارتباط دیپلماسی نداشته باشند، ما دیدیم بعضی از کشورهای اسلامی سفیر آنها را خواست و یا اخراج کرد، از همین جا از مسئولین نظام جمهوری اسلامی می‌خواهیم که با قدرت بیشتری به این قضیه وارد شوند، این مسائل را با آداب دیپلماسی تمام نکنند، این مسئله فوق آداب دیپلماسی است، اینها به حقیقت نظام ما، به حقیقت اسلام، به حقیقت بشر ارتباط دارد و باید برخوردهای خیلی تندی با اینها داشته باشند.

مطلب چهارم

در این قضایا بی‌اعتباری سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، معلوم می‌شود که اینها خاصیتی ندارند. سازمان ملل که برای حقوق حیوانات این همه بودجه می‌گذارد، برای حفظ محیط زیست این همه بودجه می‌گذارد، بودجه‌اش را از کل دنیا می‌گیرد، آیا برای حفظ مقدسات بشر نباید کاری انجام بدهد؟ سازمان ملل کجای این قضیه است؟ سازمان کنفرانس اسلامی کجاست و چکار می‌کنند؟ این یک درد همیشگی است که آدم به این نتیجه می‌رسد که سازمان‌های بین‌المللی را هم خود کفر درست کرده برای اینکه به درد خودش بخورد. حتی آن کسی که گاوپرست هم هست گاو را برای خودش مقدس می‌داند، بشر این را دارد و چیزی است که برای بشر مهم است، مگر می‌شود سازمان ملل از این غفلت کند؟

به هر حال، این انتقاد را هم به سازمان‌های بین‌المللی داریم که چرا آنها در مقابل این کار سکوت می‌کنند، در طول تاریخ هیچ‌جا ندیدیم این سازمان‌های بین‌المللی ورود پیدا کنند و دولت و آن مسئول آن کشور را راجع به چنین کاری که انجام می‌شود مؤاخذه کنند و البته من عقیده‌ام این است که اینها نتیجه‌اش به نفع اسلام تمام می‌شود، این گونه امور گرچه قلب انسان را جریحه‌دار می‌کند، انسان نمی‌تواند آرام باشد قرآن آتش می‌گیرد. آن احمق که آدم هر تعبیری راجع به او کند کم است، حتی بدترین حیوان ددمنش، حیوان حار را نمی‌شود اسمش را روی این آدم گذاشت. کلام خدا، آن کسی که معرفت اجمالی دارد باید

تمام وجودش بلرزد وقتی بشنود که قرآن آتش زده می‌شود.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ»^[1]، اینها می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند اما خداوند نور خودش را حفظ می‌کند و ان شاء الله عالم‌گیر می‌کند و این آتش زدن قرآن نتیجه‌اش توسعه اسلام است. من یادم می‌آید در بعضی از قرآن آتش زدن‌های گذشته می‌گفتند بعضی از زن‌ها و دخترهای رؤسای جمهور آمریکا مطالبه کرده بودند که می‌خواهیم ببینیم قرآن چیست؟ در همین اصفهان یک مرکزی بود که تفسیر قرآن را به انگلیسی نوشته بودند، مسئولش که مرحوم آیت الله حاج آقا کمال فقیه ایمانی رحمة الله علیه بود. ایشان می‌گفت ما خودمان این کتاب را فرستادیم برای یکی از زن‌های ریاست جمهوری یا دخترشان! آتش زدن این نتایج را دارد، دنیا و پادشاهان و خانواده‌ها و اقوام و تمام افراد تعیین‌دار توجه پیدا می‌کنند و گرایش بیشتر می‌شود، اما مانع از این نیست که ما اظهار تنفر نکنیم و محکوم نکنیم و جلوگیری نکنیم که این وظیفه هر کسی هست که ان شاء الله خدا همه ما را به وظایف خودمان موفق کند.

انتظار است که خود رؤسای مسیحیت، پاپ، بیاوند از اساس ادیان الهی حمایت کنند. البته گفتند در ایران رئیس‌شان با قرآن حضور پیدا کرده و حمایت خودش را اعلام کرده و مخالفت خودش را از قرآن آتش زدن اعلام کرده که به سهم خودمان تشکر می‌کنیم.

خلاصه بحث گذشته

در بحث ارتداد روشن شد هم از آیات و هم از روایات یک اطلاقی را استفاده می‌کنیم؛ یعنی هم ارتداد اعتقادی و هم غیر اعتقادی مشمول این آیات هست و احکام ارتداد بر همه اینها بار می‌شود. نکته دیگری که وجود دارد این است که گفتیم در روایات تعبیر مختلف است، تعبیر «من رغب عن الاسلام و كفر بما انزل على محمد(صلي الله عليه وآله) بعد اسلامه» داریم که «كفر بعد اسلامه» ظهور بر این دارد که اول اسلام آورد و بعد کافر شد.

تعبیر مختلف در روایات درباره مرتد

در بعضی از تعبیر کلمه «جَحَدَ» داریم، «من جحد نبياً رسلاً نبوته و كذباً فدمه مباح» که در صحیح محمد بن مسلم بود. در موثقه عمار ساباطی امام صادق (علیه السلام) فرمود: «كل مسلم بين مسلمين ارتد عن الاسلام و جحد محمداً(صلي الله عليه وآله) نبوته»، یا در بعضی از روایات در همان باب دهم «باب جملة ما يثبت به الكفر و الارتداد» حدیث 50 دارد: «و لا يخرج إلى الكفر إلا الجحود»^[2]، کلمه جحد داریم. در روایات کلمات دیگری مثل رغب، خرج، المرتد، كفر و زندقه نیز وارد شده است. بحث در این است که آیا همه اینها را برگردانیم به قید «جَحَدَ» و بگوئیم جحد مطلق الانکار نیست، بلکه انکار بعد العلم است؛ یعنی کسی که به اسلام علم پیدا کرد، بعد العلم اگر انکار کرد.

واژه «جحد» در لغت

در ماده لغوی جحد در بعضی از کتب لغت دارد «جَحَدَهُ حَقَهُ وَ بَحَقَهُ جَحْداً وَ جَحْداً انكره»؛ یک حقی را انکار کرد «و لا يكون إلا على علم من الجاحد به»^[3]؛ یعنی عرب جحد را در جایی می‌گوید که جاحد قبلاً علم دارد، یعنی می‌داند که یک پولی به او بدهکار است، دائن می‌گوید این پول را به من بدهکاری و می‌گوید من بدهکار نیستم و می‌شود جحد.

در صحاح اللغة می‌گوید: «الجحود الانكار مع العلم»، البته معنای دیگری هم دارد که جحد به معنای «قلة الخير»^[4] هم می‌آید، به معیار قلیل المطر هم در بعضی از کتب لغت آمده، ولی در چند تا از کتاب‌های لغت جحد تصریح شده که «لا يكونوا إلا مع علم

واژه «جحد» در قرآن

از جمله آیاتی که واژه «جحد» در آنها آمده عبارتند از: «و تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ»^[6]، «و ما يجحد بآياتنا إلا الكافرون»^[7]، «أَفَبْنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»^[8]، «و ما يجحد بآياتنا إلا الظالمون»^[9]. صاحب کتاب التحقيق می‌گوید: «اطلاق الجحد علی صیغه مستقبل دخلت علیها حرف لم أو لمّا فباعتبار مطلق الانکار، سواءً کان مع علم الجاحد أم لا»^[10]؛ در بعضی از آیات قرآن صیغه مضارع آمده با لم یا لمّا، بگوئیم آیا فقط در جایی که مضارع است اینطور است اما ماضی‌اش فقط در صورت انکار بعد العلم است؛ می‌گوئیم هر جا ماضی آمده «جحدوا»، اینها انکار مع العلم است، اما «لمّا يجحد» مطلق است، بگوئیم اعم از اینکه مع العلم باشد یا بدون العلم باشد که از حرف ایشان یک تفصیلی بین استعمال کلمه جهد به نحو ماضی و استعمال کلمه جحد به نحو مضارع استفاده می‌شود.

لغت فرقی بین ماضی و مضارع نگذاشته، می‌گوئیم ماده جحد «الانکار مع العلم» است؛ خواه ماضی یا مضارع باشد، حالا در آن آیات اگر قرینه‌ای وجود دارد که اینجا ولو مع عدم العلم است می‌گوئیم از قرینه استفاده شده، یعنی مجموعاً می‌توانیم بگوئیم از لغت استفاده می‌شود که جحد در فرض انکار مع العلم است.

جمع‌بندی بحث

ما در روایات «جَحَدَ» و «انْكَرَ» هم داریم که خود انکار، اعم از علم یا عدم علم است، «رَغِبَ» هم داریم. در اینجا چند راه در جمع روایات وجود دارد:

1. بگوئیم تمام این عناوین تحت عنوان «جَحَدَ» است؛ یعنی بگوئیم در جایی که می‌گوید انْكَرَ، رَغِبَ یا خَرَجَ، بگوئیم این هم تحت عنوان جَحَدَ است و کلمه جَحَدَ را قرینه بگیریم در تصرف بر بقیه روایات؛ اگر این را قرینه گرفتیم نتیجه این است که مرتد آن کسی است که اسلام را انکار کند بعد العلم بالاسلام و نتیجه این می‌شود که اگر کسی شک بود و «بقی شکاً»، این اصلاً مرتد نیست، یک کسی گفت من در اسلام شک داریم (همین اندازه).

2. راه دوم این است که بگوئیم اینها اصلاً تعارضی ندارند، یک فرض ارتداد انکار مع العلم است، یک فرض ارتداد مطلق الخروج است در بعضی از روایات داریم «من خرج عن دینه یقتل»؛ یعنی چه اینکه علم به دینش داشته باشد یا نداشته باشد. اینها همه مثبتین هستند.

پس ما در این روایات دو راه داریم: یکی اینکه کلمه «جَحَدَ» را قرینه برای تصرف در بقیه تعابیر قرار بدهیم، یک راه این است که بگوئیم نه، آن جحد یک موردش هست، مطلق الانکار یک مورد دیگر است، مطلق الخروج مورد دیگری است، حتی شک هم می‌گوئیم اگر کسی شک کرد «هذا مرتدٌ»، در همین روایات داریم اگر کسی شک کرد «فهو مرتدٌ»، «فهو کافر».

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سوره صف، آیه 8.

[2]. «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ سَأَلَتْ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِيمَانِ - وَ الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ إِلَى أَنْ قَالَ -
وَ الْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ - وَ هُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ - فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ بِكَبِيرَةٍ مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي - أَوْ بِصَغِيرَةٍ مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي - الَّتِي
نَهَى اللَّهُ عَنْهَا - كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ - وَ ثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ - فَإِنْ تَابَ وَ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى الْإِيمَانِ -
وَ لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ - وَ الْإِسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ - وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ دَانَ بِذَلِكَ - فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجاً
مِنَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ - وَ دَاخِلاً فِي الْكُفْرِ الْحَدِيثُ. « الكافي 2 - 27 - 1؛ وسائل الشيعة؛ ج28، ص: 354، ح 34953 - 50.

[3] . المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج2، ص: 91.

[4] . الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج2، ص: 452 - 451.

[5] . معجم مقائيس اللغة، ج1، ص: 426.

[6] . سورة هود، آيه 59.

[7] . سورة عنكبوت، آيه 47.

[8] . سورة نحل، آيه 71.

[9] . سورة عنكبوت، آيه 49.

[10] . «وَأَمَّا إِطْلَاقُ الْجَدِّ عَلَى صِغَةِ مُسْتَقْبَلٍ دَخَلَتْ عَلَيْهَا حُرُوفٌ لَمْ أَوْ لَمَّا: فَبِاعْتِبَارِ مُطْلَقِ الْإِنْكَارِ، سِوَاهُ كَانَ مَعَ عِلْمِ الْجَادِدِ

أَمْ لَا. فَيَكُونُ فِي مُقَابِلِ الْمَاضِي الْمَثْبُتِ.» التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج2، ص: 57.